



اشاره

حضور درس خوشنویسی در پایه‌های هفتم تا نهم و تداوم آن در هنرستان یکی از فرصت‌های ناب برای پیوند دانش‌آموزان با استوانه فرهنگی و هنری خط می‌باشد. تبدیل کردن عناصر نوشتاری به تابلوهای دیداری و آفریدن اثری نقاشی‌گونه، سابقه دیرینی دارد. این فرایند برای دانش‌آموزان لذت‌بخش است و به‌ویژه زمانی که تولید اثر ابعاد انتزاعی پیدا می‌کند بر جاذبه آن افزوده می‌شود. در این نوشتار تجربه تبدیل سیاه‌مشق‌ها به اثر بصری با ارائه نمونه‌ها مورد توجه قرار گرفته است. دبیران هنر با داشتن قابلیت و توانایی بالا می‌توانند عرصه کلاس را برای تجربه‌های مشابه سامان دهند.

کاوه تیموری

خودجوش، خوشنویسی با هر کدام از این حرکات مؤانست و ارتباط بیشتری می‌یابد زیرا آن‌ها نیاز وی را در همه شرایط به خوبی برآورده

نیز نایل می‌شود؛ یعنی حرکات و حروفی که هر کدام کارکرد هنری خود را در ترکیب و بافت کلی اثر به اثبات می‌رسانند. به‌طور

در این دست از سیاه‌مشق‌ها و به هنگامه جانمایی حروف و کلمات، خوشنویسی به کشف سیال‌ترین و روان‌ترین کاراکترهای نستعلیق

می‌کنند. هم از این رهگذر است که این نوشته‌های انبوه و بی‌امان، در عین شوریدگی آرامش و سکونی را در روح و جسم خوشنویس جاری می‌سازد و او را به قرار و ثبات دعوت می‌کند. این پیش‌فرض را در نظر داشته باشیم که نگرستن به جزئیات و واکاوی صحت و سلامت نحوه نگارش حروف و کلمات مانع از لذت بردن از کلیت این سیاه‌مشق‌هاست. به همین دلیل در نظر داشتن یک اثر دیداری با مواد خام خوشنویسانه، مقدم بر دیدن اثر کلاسیک خوشنویسی است.

به همین سان این مجموعه جست‌وجویی برای رازگشایی از پرده‌های ناشناخته همجواری حروف و کلمات در شیوه نستعلیق است؛ جست‌وجویی بی‌پایان که هیچ‌گاه با آن نمی‌توان به ذات و بن‌مایه‌های بی‌انتهای خط دست یافت. اما همین که در یک دوره سه‌ساله «شاهد خط» خود را این‌چنین بر؟؟ این آثار عرضه می‌کرد، خود عین توفیق نگارنده است و الباقی توفیقات اضافات و ارزش افزوده‌ای است که انتظاری بر آن‌ها مترتب نبوده است. فقط و فقط همان توفیق همنشینی و انس با خط، ثمره این نوشتن‌های مکرر و پی‌درپی است که خوشنویس صدها مرتبه ارزش شکر آن را بر خود واجب می‌داند.

حتی بر این باور است که هنوز وظیفه راستین خود را به این «نظام هندسی دیرپای» ادا نکرده است.

سیاه‌مشق‌های شیدایی مجموعه‌ای از تجربه‌های چهل‌گانه‌نویسی است.

این چله‌نویسی‌ها، به تأسی از چله‌نشینی‌ها، دستاوردی از نیایش‌های پریشان شبانگاهی است که در دل شب‌های خاموش نجوای قلم پدید آورده است. چهل سیاه‌مشق موج با نواختن هزاران ضربه نی پله پله کاتب را در فضای معنوی و راز و نیاز خوشنویسانه به پرواز در می‌آورد. تا آنجا که بتواند

رقص کلمات و واژه‌ها و حروف را با دیده خود به تماشا بنشیند و عطوفت و مهربانی و میراث فرهنگی و هنری خط را بیش از پیش درک کند.

این آثار نمایی از آیین رنج‌های شادی‌بخش کاتب است که پیش روی بیننده هنرور قرار گرفته است. حال اوست که می‌تواند با همذات‌پنداری با نگارنده این آثار، در حال و هوای هنری او شریک شده و به حالات روحی او پی برد و یا دست‌کم نزدیک شود.

سیاه‌مشق‌های شیدایی در تداوم خلاقیت هنرمندان پیشگام در خلق آثار هنری و خوشنویسانه است.

سیاه‌مشق، به‌عنوان یک قالب هنری ویژه در خوشنویسی، همواره عرصه ذوق‌آزمایی و دست‌ورزی اهل خط بوده است. در این شیوه ظرفیت بی‌پایان در چیدمان حروف و ویژگی پیش‌بینی‌ناپذیری فرم‌های به‌دست آمده، خوشنویس را در مصافی بی‌امان با نوشتن و رج‌زدن‌های مدام و پیوسته‌نگاری قرار می‌دهد. البته باید اذعان کرد که همیشه شوق به آفرینش طرح‌های ذهنی از حرکت سیال و موج حروف و کلمات در وجود خوشنویس موج می‌زند. در این فرایند، به تدریج و در جریان نگارش، آرام‌آرام فضاها و فرم‌هایی بروز می‌یابند که قلم



پیشگامان سیاه‌مشق‌نویسی، بار ادبی را از مواد مورد نگارش خود می‌ستانند و با گسستن این قید عزم خود را برای تولید یک اثر ناب هنری جزم می‌کنند. در این نگاه مشخصه سیاه‌مشق دریایی

می‌تواند، با ساختارشکنی، از هندسه بیرونی مفردات و کلمات برای نوآفرینی و آفرینش‌های هنری تازه استفاده کند. اوج این نگاه هنری نیز زمانی است که خوشنویس، به تاسی از بزرگان و

خوشنویس را در کام خود می‌کشند و آن را با خود تا مرز بی‌انتهای پویش هنری همراه می‌کنند. در نتیجه، خوشنویس درمی‌یابد که در ورای شکل ظاهری حروف و چیدمان آن‌ها در اصول کلاسیک،





است از حروف جنبنده و پیچان، و اثری است دیداری که هم تصویر کلی آن اثر نقاشی‌گونه‌ای را در جلو چشم بیننده جلوه‌گر می‌سازد و هم جزئیات و دقایق آن راه را

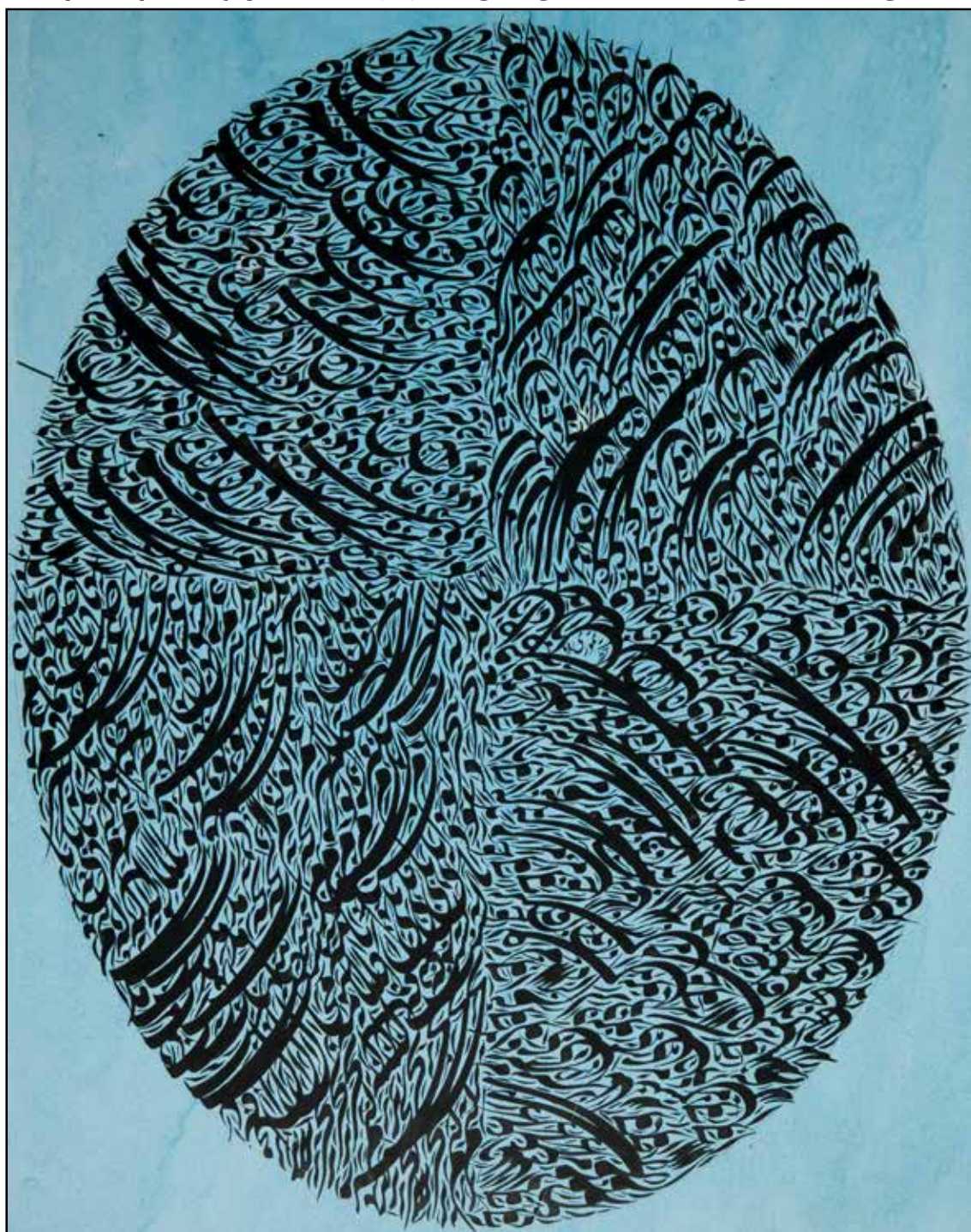
برای تفسیرهای متفاوت از آن، برای او باز می‌کند. به این دست از آثار اگر چه نمی‌توان عنوان نوآورانه داد اما باید هر یک از آن‌ها را راهی برای کشف‌های تازه

به‌شمار آورد؛ راه تازه‌ای که در اثر همنشین و مأنوس کردن خطوط، چیدمان‌های تازه و درهم‌آمیزی‌های خیره‌کننده مواد نوشتاری، می‌تواند نمایی خرسندکننده برای حس

زیبایی‌شناختی مخاطب ارائه کند. سیاه‌مشق‌های شیدایی افزون بر موارد گفته شده، حس دیگری را در خوشنویس ایجاد می‌کند و آن اینکه تکرار در تکرار را به طراوت تکرار تبدیل می‌نماید و نوعی از نگاه عارفانه را که شکلی از ذکر و دلدادگی و

مناجات دوسویه با معبود در پی دارد، رقم می‌زند. چالش درهم‌آمیزی حروف و در دل یکدیگر قرار دادن آن‌ها چالشی مغتنم است. سالک سیاه‌مشق در این مسیر با آناتومی خط نستعلیق و ماهیت درونی و ذاتی آن آرام‌آرام انس

می‌گیرد؛ تا آنجا که در مواردی که نمی‌تواند از تمام شکل و شمایل‌های حروف و حرکات استفاده کند از بُن‌مایه‌ها و موتیف‌های آن بهره می‌گیرد که خود تجربه‌ای تازه و دلچسب است. همان‌گونه که اشاره شد، در





فرایند کار، خوشنویس خود را چونان مسافری می‌داند که بر بال حروف و کلمات به پرواز در آمده است. این حروف و کلمات که مایه اصلی آفرینش هنری در خوشنویسی هستند، با اعمال مؤلفه‌های بصری چون تضاد، تقارن، تعادل و تجانس با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و همواره جوشش، هیجان و جنبش دائمی‌شان، آن‌ها را از حالتی به حالتی دیگر و از فضایی به فضایی دیگر می‌کشاند. این حرکت تناقض‌گونه بالاخره در نقطه‌ای کلیت کار را شکل می‌دهد؛ کلیت ویژه‌ای که در درون آن شور و شوق حرکت جاری است. گاه تصویر پرواز دسته‌جمعی شماری از پرندگان را تداعی می‌کند و گاه امواج خروشان آب‌ها را به‌خاطر می‌آورد؛ گاه نیز با درهم‌آمیزی بافت‌گونه آن‌ها تبلور نجوای یک‌سویه و دغدغه هنرمندی است که دوست دارد جنگل‌های سرزمینش به جای دست‌اندازی‌های تخریب‌کننده، بکر و دست‌نخورده باقی مانده باشد.

این آثار هرچه که باشند نقش خود را بر قلب کاتب خستگی‌ناپذیر خود به‌جای می‌گذارند، زیرا هر کدام همچون فرزند معنوی هنرمند، آرام‌آرام و به‌تدریج در صفحه بالیده‌اند و با طی مراحل کودکی تا بزرگسالی خود به بلوغ رسیده‌اند. از این روست که خوشنویس به هر کدام از آن‌ها به‌عنوان پاره‌ای از وجود خود می‌نگرد. نکته مهم در فرایند نگارش آثاری از این دست بهجتی است که به کاتب دست می‌دهد، تا آنجا که کیفیت شکل‌گیری اثر برای خودش نیز قابل توصیف نیست؛ چه، او هر لحظه در مواجهه با فرم‌ها و فضاهای تازه هویت و شخصیت حروف و کلمات و چینش آن‌ها، مانند جریان سیال امواج، دچار تغییر می‌شود و همین امر است که پیوستگی خوشنویس را با اثر خوشنویسانه خود تحکیم می‌بخشد. در حقیقت، در فرایند

و نقادان مشفق است. زیرا در درجه نخست، نگاه ناظران تیزبین و پسند هنری جامعه است که ماندگاری و قوام هر نگاه هنری و تجربه تازه را فراهم می‌سازد. باشد و شاید که در یکی از راز و نیازهای عارفانه بالاخره راهی گشوده شود و آن شاهد حقیقی، که هنرمند عاشقانه آن را جست‌وجو می‌کند، خود را نمایان سازد: در پس امواج بی‌تاب حروف خوشنویس بی‌قراری می‌نگاشت با سیاهی‌های مشق و ذکر دوست غیر از این ره‌توشه‌ای در دل نداشت!

خلق اثر، خوشنویس نیز روحی سیال و قلمی مواج و رها می‌یابد که او را در پیوند با خط یاری بیشتری می‌رساند تا آنجا که فرصت برای لذت بردن در این عرصه وسیع سیاه‌مشق انتزاعی فراوان و پایانش ناپیدا است. این نکته دور از دسترس نخواهد بود که با استمرار تمرین و درنوردیدن افق‌های جدید، دیر یا زود، این نوع از سیاه‌مشق‌های انتزاعی و خیالی‌نویسی‌های عاشقانه به یک زبان بصری شناسنامه‌دار تبدیل شود؛ و البته، لازمه آن قرار گرفتن اثر در معرض نقد و نظر هنرمندان صادق